



حدیث خوش سعدی

نظری به زندگی، روزگار، اشعار و اندیشه‌های سعدی
در گفت‌وگو با دکتر کاووس حسن‌لی

● جناب آقای دکتر حسن‌لی، پیش از هر سخنی به نظر می‌رسد اگر به شهرت و فراگیری آوازه‌ی سعدی در ایران و جهان اشاره‌ای کنیم، مناسب باشد. آوازه‌ی سعدی از چه زمانی شروع شده است؟

در میان سخنوران فارسی‌زبان، سعدی تنها کسی است که هم در نثر و هم در شعر، آثار عالی و درجه‌ی اول آفریده است. شعر بلند سعدی، به روانی نثر، و نثر زیبایی او به شیوایی شعر پدید آمده و این ویژگی، تا کنون تنها در انحصار او باقی مانده است و شگفت آنکه صورت و معنا در آثار او، با همه‌ی وسعت، همدوش هم، در بالاترین مرتبه‌ی کمال نشستند.

سعدی با استعداد ویژه و هوش سرشار، هر روز با وسعت دادن به دانش‌های خود، راهی تازه را درمی‌نوردید و حقیقتی تازه را جست‌وجو می‌کرد و این پویایی، تکاپو و کنجکاوی، تا پایان عمر، هرگز او را رها نکرد. هنگامی که به نگارش نهایی بوستان (سال ۶۵۵ هـ ق) و گلستان (سال ۶۵۶ هـ ق) پرداخت، دیگر مردی آزموده، جهان‌دیده، پخته، گران‌مایه و دانشمند شده بود و آفرینش این آثار جهانی و جاودان به قلم او، دور از انتظار نبود.

نام او در همان دوران زندگی، به شایستگی و نیکی، همه جا بر سر زبان‌ها بود و این حقیقت مسلم راه هم خود او به خوبی می‌دانست و هم شاعران معاصر او. آوازه‌ی سعدی در همان زمانه پُر آشوب و خون‌بار مغول، به شایستگی گسترش یافت و بخش‌هایی از آثار او به دست بسیاری از اهل ادب و معرفت افتاد. نشانه‌های این آوازه‌ی گسترده و «ذکر جمیل» راه هم در سخن خود سعدی به روشنی می‌توانیم ببینیم و هم در آثار برخی از معاصران او. او خود گفته است:

«ذکر جمیل سعدی، که در افواه عوام افتاده، و صیت سخنش، که در بسط زمین منتشر گشته، و قصب‌الجیب حدیثش، که همچون شکر می‌خورند، و رقعۀ منشآتش، که چون کاغذ زر می‌برند...»

و باز گفته است:

سعدیا، خوش‌تر از حدیث تو نیست
تحفۀ روزگار اهل شناخت
آفرین‌بر زبان شیرینت

اشاره

آنچه می‌خوانید متن ویراسته‌ی گفت‌وگوی کتاب ماه ادبیات با دکتر کاووس حسن‌لی درباره‌ی سعدی شیرازیست. در این گفت‌وگو از روزگار سعدی، آثار و اشعار او، جایگاه او در ادبیات ایران و در میان مردم، ارزش ادبی شعر او و مسائلی از این دست سخن رفته است.

دکتر کاووس حسن‌لی از سعدی‌پژوهان پرکار است که تاکنون چندین مقاله و کتاب درباره‌ی سعدی تألیف و منتشر کرده است. از همه مهم‌تر، فرهنگ سعدی‌پژوهی است که یک کتاب‌شناسی توصیفی و تحلیلی از کتاب‌ها و مقالات و پژوهش‌های محققان ایرانی و خارجی درباره‌ی سعدی شیرازی است. دکتر حسن‌لی با اشراف و احاطه‌ای که به پژوهش‌های سعدی‌شناسی دارد، پاسخگوی مناسبی به پرسش‌های کتاب‌ماه ادبیات تواند بود.

کاین همه شور در جهان انداخت

و نیز گفته است:

هفت کشور نمی‌کنند امروز

بی مقالات سعدی انجمنی

مجد همگر، از شاعران معاصر سعدی، گفته است:

از سعدی مشهور سخن شعر روان جوی

کو کعبه فضل است و دلش چشمه روشن

و جالب‌تر آنکه سعدی تنها آوازه‌ای فراگیر ندارد، بلکه این آوازه، با محبوبیتی

ویژه همراه بوده است. به گونه‌ای که برای نمونه، صوفی پاک‌نهادی چون سیف

فرغانی، از شاعران معاصر سعدی، تا حد سرسپردگی به او ارادت می‌ورزیده و

شیفته او بوده است.

سیف فرغانی، شاعری زبان‌آور، دانشمندی نام‌آور و عارفی بلنداندیشه بوده است.

مردی پُر دل، که بسیاری از نابسامانی‌ها و ستم‌های جامعه معاصر خود را بی‌پروا

باز نموده است. سیف بسیاری از سروده‌های سعدی را پاسخ گفته و در چندین

قصیده، سعدی را فروتنانه ستوده است. او این ستایش‌نامه‌های خود را از صدها

کیلومتر آن طرف‌تر، از «آق‌سرا»، برای سعدی به شیراز می‌فرستاده است. چند بیت

از یکی از آن قصیده‌ها را بازمی‌نگریم تا درجه ارادت سیف را به سعدی ببینیم:

نمی‌دانم که چون باشد به معدن زر فرستان؟

به دریا قطره آوردن، به کان گوهر فرستان؟

شبی، بی فکر، این قطعه بگفتم در ثنای تو

ولیکن روزها کردم تأمل در فرستان

مرا از غایت شوقت نیامد در دل این معنی

که آب پارگین نتوان سوی کوثر فرستان

حدیث شعر من گفتن به پیش طبع چون آبت

به آتشگاه زردشت است خاکستر فرستان

ضمیرت جام جمشید است و در وی نوش جان پرور

بَر او جرعه‌ای نتوان از این ساغر فرستان...

سوی فردوس، باغی را نزیب میوه آوردن

سوی طاووس، زاغی را نشاید پَر فرستان

تو لشکر گیر آفاقی و شعر تو، تو را لشکر

چنین لشکر تو را زبید به هر کشور فرستان

مسیح عقل می‌گوید که چون من خرسواری را

به نزد مهدی‌ای چون تو، سزد لشکر فرستان؟

چو چیزی نیست در دستم که حضرت را سزا باشد

ز بهر خدمت پایت، بخواهم سر فرستان

سعادت می‌کند سعیمی که با شیرازم اندازد

ولیکن خاک را نتوان به گردون بر فرستان

همام تیریزی و نزاری قهستانی، از دیگر شاعران معاصر سعدی هستند که به او

ارادت می‌ورزیده و به شیوه‌های مختلف، از آثار سعدی اثر پذیرفته‌اند.

آوازه جهان‌گیر سعدی و درخشش خیره‌کننده او، بی‌گمان فر و فروغ بسیاری از

سخنوران زمان او را کم‌بها می‌کرده و حسادت آنها را برمی‌انگیخته است. در این

مورد هم حکایت‌هایی از گذشته باز مانده است که مجال پرداختن به آنها نیست.

پس از انتشار آثار سعدی در سده هفتم تا کنون، هیچ زمانی را در تاریخ ادبیات

ایران نمی‌توان سراغ گرفت که سعدی حضور قاطع نداشته باشد و آن دوره از آثار

سعدی بی‌بهره مانده باشد. گستردگی و تنوع آثار سعدی و چیره‌دستی مسلم او

در میدان‌های گونه‌گون سخن، نام او را به عنوان سخنوری توانا و اندیشه‌ورز، در

سراسر دنیا گسترانیده و سلیقه‌های مختلف را به سوی خود در کشیده و بسیاری

را به پیروی واداشته است.

● **روزگار سعدی چگونه روزگاری بوده است؟ منظوم این است که**

شیراز عصر سعدی چگونه بوده و سعدی با فرمانروایان زمان خود چه

ارتباطی داشته است؟

دوران زندگی شیخ سعدی، یکی از پریشان‌ترین، فاجعه‌آمیزترین و خون‌بارترین

دوره‌های تاریخی ایران است. مغول وحشی، از شرق ایران هجوم آورده بودند و

هر چه و هر که را پیش رو می‌دیدند، بی‌رحمانه نابود می‌کردند. سلطان محمد

خوارزمشاه از جلو آنها گریخت و دلاوری‌های پسرش، جلال‌الدین، نیز نتوانست

آنها را از پیش‌روی باز دارد.

در این زمان، اتابکان در فارس حکومت داشتند (۵۴۳ - ۶۸۶ هـ ق). اتابکان

فارس، همان سلغریان هستند. نام سلغریان از فرمانده دسته‌ای از ترکان قبیچاق

در زمان طغرل سلجوقی، به نام سلغر، گرفته شده است. یکی از نوادگان سلغر، به

نام «سنقر»، در نیمه سده ششم هجری، سلسله اتابکان را در فارس بنا نهاد. پس

از او، برادرش، زنگی، و پس از زنگی، فرزندش، تکلّه، و پس از تکلّه، برادرش،

سعد، و پس از او، پسرش، ابوبکر، بر فارس فرمان‌روایی کردند. پس از ابوبکر، کم

کم دوران درخشش اتابکان سلغری رو به خاموشی نهاد. ابوبکر پسری داشت که

او را «سعد» نام نهاده بود. هنگامی که هولاکو بر لرستان دست یافته بود، ابوبکر

پسرش، سعد، را برای شادباش گویی رسمی، به لرستان فرستاده بود. وقتی سعد از

این سفر برمی‌گشت، دچار بیماری شد و هم‌زمان با بیماری او، پدرش نیز در شیراز

بیمار شده بود. این دو از بیماری هم بی‌خبر بودند. ابوبکر در شیراز درگذشت و

چند روز بعد، سعد، پیش از آنکه به شیراز برسد، در راه بازگشت، از دنیا رفت. مردم

شیراز، بی‌خبر از بیماری و مرگ سعد، او را به جانشینی پدرش برگزیده بودند؛ اما

او هرگز بر تخت پادشاهی ننشست. سعدی این شاهزاده جوان را بسیار دوست

می‌داشت و از مرگ او بسیار اندوهگین و سوگوار شد. ترجیع‌بند دل‌گزای او در

سوگ سعد، نشانی روشن از پیوند عاطفی اوست:

غریبان را دل از بهر تو خون است

دل خوبشان نمی‌دانم که چون است

که از دست شکیبایی برون است

نمی‌آید که رایت سرنگون است...

عنان گریه چون شاید گرفتن؟

مگر شاهنشاه اندر قلب لشکر

پس از سعد، در دورانی کوتاه، محمد بن سعد و پس از او، محمد، داماد سعد، و

پس از محمد، برادرش، سلجوق، به تخت پادشاهی فرا رفتند و فرود آمدند و

ستاره دولت اتابکان سلغری خاموش شد. سعد زنگی و پسرش، ابوبکر، از اتابکان

هوشمند و باتدبیر بودند و با درایت آنها، فارس در این زمان، برخلاف مناطق دیگر

ایران، آرام و آباد بود. سعد با ساخت مسجد نو، که بزرگ‌ترین و دل‌پذیرترین

مسجد آن دوره و مهمان‌سرای باشکوه برای جهان‌گردان بود، بر رونق فارس



دکتر کاووس حسینی

افزود و ابوبکر با خردمندی ستایش برانگیز خود توانست با پرداخت خراج، جلو مغول‌های ویرانگر را بگیرد و فارس را از بلای خانمان سوز آنها در امان نگه دارد و همچنین با ساخت بیمارستان، مدرسه و کاروان‌سرا، در رشد و آبادانی این دیار سهمی شایسته داشته باشد. شیخ سعدی، بارها او را در آثار خود ستوده است:

گر از فتنه آید کسی در پناه
ندارد جز این کشور آرامگاه
به عهد تو می‌بینم آرام خلق
پس از تو ندانم سرانجام خلق
سکندر به دیوار رویین و سنگ
بکرد از جهان راه یا جوج تنگ
تو را سد یا جوج کفر از زر است
نه رویین چو دیوار اسکندر است
یا:

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست
تا بر سرش چو تویی سایه خدا
امروز کس نشان نهدم در بسیط خاک
مانند آستان درت مأمّن رضا

سعدی دوره پایانی عمر خود را با آسودگی در شیراز گذراند و در همین دوره صورت نهایی بوستان و گلستان خود را باز نوشت.

● معمولاً اولین چیزی که درباره سعدی مطرح می‌شود، دانستن اطلاعاتی درباره زندگی اوست. به نظر شما، آیا دانستن مسائل زندگی سعدی اهمیت بیشتری دارد یا فهم آثار و اشعار او؟

همچون روز، روشن است که سعدی جایگاه بلند خود را به دلیل آثار درخشانش به دست آورده است، نه به دلیل چگونگی زندگی اش. به سخنی دیگر، نه زادگاه سعدی، نه مسافرت‌های او و نه عمر طولانی‌اش، هیچ کدام موجب آوازه جهان گیر او و ارزش و اعتبار ستودنی او نشده است؛ زیرا بسیاری دیگر نیز همین گونه زیسته‌اند؛ اما هرگز نام برنیاورده‌اند. سعدی تنها بدان دلیل ستودنی شده، که آثاری ستودنی آفریده است و به همین دلیل، باید بیشتر به کیفیت آثار او پرداخت، نه چگونگی زندگی‌اش.

● جناب دکتر حسن لی، سعدی، شاعر پرکاری بوده است و در مجموعه اشعار او همه نوع شعر می‌توان نشان داد. این کلیات سعدی به همین شیوه که هست، از چه زمانی تدوین شده است؟

نخستین کسی که آثار سعدی را گردآوری کرد و بر آن مقدمه نوشت و متن گردآوری شده او بر جای ماند، علی بن احمد بن ابی بکر بیستون بود. او حدود ۳۰ تا ۳۷ سال پس از درگذشت سعدی - یعنی از سال ۷۲۰ تا ۷۲۷ هجری - آثار سعدی را دو بار گردآوری و ویرایش کرد. تا کنون، آثار سعدی بارها تصحیح و منتشر شده است. محمدعلی فروغی در سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ شمسی، بر اساس تعدادی از نسخه‌های خطی، کلیات سعدی را تصحیح و منتشر کرد. کلیاتی که به همت محمدعلی فروغی تصحیح شد - با همه کاستی‌هایی که دارد - هنوز هم اصلی‌ترین مرجع سعدی پژوهی است. فروغی در تدوین آثار سعدی، ترتیبی را که در بیشتر نسخه‌های خطی و چاپی بوده، بر هم زده و غزلیات و قصاید و رباعیات و ترجیعات و ... را بر پایه موضوع آنها، از نو تقسیم‌بندی کرده است. فروغی همچنین نظم گذشته غزل‌ها را به هم ریخته و برای استفاده آسان‌تر، آنها را به شیوه جدید دیوان شاعران، بر پایه ترتیب الفبایی حروف قافیه تنظیم کرده است.

سعدی، افزون بر گلستان، آثار منثور دیگری را نوشته است که مجالس پنج‌گانه نصیحة الملوک و رساله عقل و عشق از آن جمله است. همچنین افزون بر بوستان و غزلیات، آثار منظوم دیگری را به یادگار نهاده است که قصاید فارسی و عربی، ترجیعات، قطعات و رباعیات از آن جمله است.

ترتیب کتاب‌ها و رساله‌های سعدی، در نسخه‌های خطی بازمانده از گذشته یکسان نیست؛ اما در مجموع، بیشتر نسخه‌های خطی و چاپی، ترتیب آثار او را پس از مقدمه علی بن احمد بن ابوبکر بیستون، این گونه آورده‌اند: دیباجه (منسوب به سعدی)، مجالس پنج‌گانه، نصیحة الملوک که سؤال صاحب‌دیوان، رساله عقل و عشق، تقریرات ثلاثه گلستان، سعدی نامه (بوستان)، قصاید عربی، قصاید فارسی، مراثی، ملامت و ترجیعات طینت خواتیم، غزلیات قدیم، صاحبیه مقطعات رباعیات مفردات غزلیات و خبیثات.

عشق پاک سعدی، به‌ویژه در غزلیات، بی‌باکی و صراحت او در اندرز به حاکمان و فرمان‌روایان، به‌ویژه در قصاید و شیرینی بیان در دلکش‌ترین واژه‌ها و شیواترین جمله‌ها، به‌ویژه در گلستان، همیشه زبانزد همه اهل سخن بوده است.

درباره ارزش هر کدام از این آثار می‌توان بسیار سخن راند؛ اما در این مجال اندک، چاره‌ای نیست جز آنکه به گونه‌ای گذرا، به برخی از آثار برجسته‌تر سعدی نگاه کنیم.

مثنوی دیگری، با نام کریمه را به سعدی نسبت داده‌اند که در برخی از نسخه‌های چاپی، به‌ویژه در پاکستان و هند، منتشر شده است. موضوع این مثنوی، اخلاق

است و در بحر متقارب به نظم درآمده است. از این مثنوی در نسخه‌های معتبر خطی خبری نیست. زبان این مثنوی نیز سست‌تر از آن است که بتوان آن را از سعدی دانست.

● آقای دکتر حسن‌لی، گلستان سعدی در میان آثار او، جایگاه یکه و ممتازی دارد و بیش از همه آثار او مورد توجه بوده. به نظر شما چه وجه از وجوه گلستان بیشتر از بقیه مورد توجه سعدی دوستان بوده است؟

مطالبی که در گلستان آمده، بسیار گونه‌گون‌تر از عناوین هشت‌گانه باب‌های گلستان است. این کتاب از همان آغاز نگارش تا به امروز، همواره در فرهنگ مردم ایران، از کتاب‌های شیرین و خواستنی بوده، بلکه این مقبولیت، همیشه رو به گسترش و افزایش داشته است. این پذیرش عمومی را باید دست‌کم در دو عامل جست‌وجو کرد: یکی هوشیاری در گزینش موضوع و دیگری چیره‌دستی در آرایش سخن.

حضور همیشگی سعدی در میان مردم و آمیزش او با گروه‌های مختلف اجتماع، تأثیر بسیار در عمومی‌تر شدن سخن او گذاشته است. از همین روست که احساس می‌کنیم سعدی، سخن‌گوی صادق مردم است؛ سخن‌گویی که در کلام او هرگز بویی از نومیدی، ناتوانی و شکست احساس نمی‌شود؛ بلکه همواره پویا، کوشا و تلاش‌گر جلوه می‌کند.

گلستان سعدی آینه تمام‌نمای اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمان اوست، که عادت‌ها و خلق و خویهای مردم زمانه را به شایستگی بازتابیده است. جهانی که در گلستان باز نموده می‌شود، جهانی واقعی و در دسترس است، نه دنیایی خیالی و آرمانی، و همین ویژگی، این کتاب را خواندنی‌تر کرده است. در این جهان واقعی، هر کس، درخور پندار و اندیشه‌اش، به گونه‌ای حضور و ظهور می‌یابد: گدا، پادشاه، وزیر، درویش، قاضی، آموزگار، مشت‌زن، مؤذن و ... در گلستان، زشتی و زیبایی و شایسته‌ها و نشایسته‌ها در کنار هم بازنموده شده‌اند. درست است که سعدی را جهان‌گردی آرموده، پرورده و سرد و گرم‌چشیده دانسته‌اند، اما آنچه مهم‌تر از اینهاست، آن است که سعدی پیرامون خود را همواره با چشمانی کاملاً باز و با درنگ اندیشمندانه نگریسته است. گزارش‌های او از جامعه دوران خود، تنها گزارشی از سطح وقایع نیست؛ او در بسیاری از اوقات، سرشت آدمیان را به خوبی شناخته و به شایستگی شناسانده است. شاید به همین دلیل است که سخن او به سادگی از مرزهای زبان فارسی در گذشته و بسیاری از جهانیان را زیر تأثیر خود درآورده است:

«زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیشتر از آن کرد که عادت او بود؛ تا ظن صلاح در حق او زیادت کنند. چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست؛ گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن، که چیزی نکردی که به کار آید.» (حکایت ۶ از باب دوم).

در گلستان، صورت و معنا به اندازه هم و متناسب با همدیگرند و آرایش عروس سخن، غیرطبیعی و زنده نیست. زیبایی و روانی، دست در گردن هم انداخته‌اند و واژه‌های عربی، بیشتر از آنچه در زبان نثر آن روزگار شناخته شده و رایج بوده است، نیست. سعدی با نگارش گلستان خود، ثابت کرد که می‌توان سخن را به شیوایی آراست و از معنای راستین آن نکاست:

«شاعری پیش امیر دزدان رفت و او را مدح کرد تا صله و جایزه بگیرد. امیر دزدان گفت جامه از او بر کنند و از ده بیرون کنند. مسکین برهنه به سرما می‌رفت. سگان در قفای وی افتادند. خواست تا سنگی بردارد و سگان را دفع کند. در زمین یخ گرفته بود. عاجز شد و گفت: این چه حرام‌زاده‌مردمانند؟! سگ را گشاده‌اند و سنگ را بسته!» (حکایت ۹ از باب چهارم).

سجع در گلستان کاملاً طبیعی و آرام است؛ به موسیقی کلام کمک می‌کند، اما آن را از روال طبیعی کلام بیرون نمی‌برد:

– هر که راز در ترازوست، زور در بازوست.

– نیک‌بخت آنکه خورد و کشت، و بدبخت آنکه مُرد و هشت.

– هر که در زندگی نانش نخورند، چون بمیرد، نانش نبرند.

اگر بخواهیم سعدی را با برخی دیگر از قله‌های بلند شعر فارسی بسنجیم، او را بیشتر از دیگران در میان مردم خواهیم دید؛ مثلاً هنگامی که سعدی و مولوی را از دیدگاه پیوند و ارتباط آنها با مردم جامعه مقایسه کنیم، می‌بینیم که مولوی پروازی خیلی بلند دارد و در ارتفاع بسیار بالایی، رو به مقصد در پرواز است؛ آن قدر بالا که بیشتر اوقات، از دسترس مردم و حتی از دیدرس آنها هم خارج است؛ اما سعدی از روی زمین مستقیم، به سوی هدف حرکت می‌کند. از همین رو، در دسترس مردم است و مردم می‌توانند به سادگی با او همراه شوند، دامن او را بگیرند و به مقصد برسند. یا وقتی سعدی را با حافظ می‌سنجیم، می‌بینیم که حافظ هم به گستردگی در میان طبقه‌های جامعه نفوذ پیدا کرده و جاری شده است؛ اما حافظ مثل یک پدر مقدس و درخور احترام است که باید او را دوست داشت، به او مهر ورزید و او را بزرگ داشت. اگر حافظ در ذهن مردم، مثل یک پدر باشکوه است، سعدی، همچون یک دوست صمیم است که بسیاری اوقات با او شوخی هم می‌کنند. این همه حکایت‌هایی که به نام سعدی، دختر سعدی، زن سعدی و حاضر جوابی‌های سعدی ساخته شده، گواه همین پیوند نزدیک است.

بسیاری از سخنان شیوای سعدی، به دلیل شیرینی آن، در زبان مردم جاری شده و گونه ضرب‌المثل یافته است و ایرانیان فارسی‌زبان، بارها آنها را شنیده و گفته‌اند: – هر چه نباید، دل‌بستگی را نشاید.

– ده درویش در گلیمی بخشیدند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.

– آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه پاک است؟

– هر که سخن نسنجد، از جوابش برنجد.

– قدر عاقبت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

– هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند.

– توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد.

– همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

– نه هر چه به قامت مهتر، به قیمت بهتر.

– اگر شب‌ها همه قنر بودی، شب قنر بی قنر بودی.

موضوع مهم این است که سخن سعدی، با آنکه بسیار ساده است، هرگز مبتذل نیست و این دشوار است که بتوان اثری آفرید که ساده، عمومی و در عین حال، هنری و عالی باشد.

بعضی از عبارات‌های کوتاه گلستان، فشرده یک مطلب بلند حکمی هستند:

– سه چیز بی سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث و مُلک بی سیاست.

مشک آن است که خود ببوید؛ نه آنکه عطار بگوید. دانا چون طبله عطار است، خاموش و هنرنمای، و نادان چون طبل غازی، بلندآواز و میان تهی.

– دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آنکه اندوخت و نخورد، و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

– عالم بی عمل به چه ماند؟ به زنبور بی عسل.

از ویژگی‌های دیگر که گلستان را گیرا و شیرین کرده، پیوند و تناسب سروده‌هایی است که در میان، یا پایان عبارتهای نثری آورده می‌شود. اینکه برای آرایش و نفوذ کلام، در میان نثر، شعر آورده شود، از شگردهای ویژه سعدی نیست؛ پیش از سعدی هم، دیگران چنین ترفندهایی را به کار بسته‌اند؛ اما پیوند و تناسب نثر و شعر در هیچ کدام از آن گونه نثرها به قوت گلستان نیست. شاید یکی از دلایل این حُسن پیوستگی، در این باشد که سعدی، تنها نویسنده‌ای توانا نیست؛ بلکه شاعری چیره‌دست هم هست. بسیاری از آن نثرنویسان، ناگزیر سروده‌های شاعران دیگر را برای آرایش کلام وام می‌گرفتند و در گفتار منثور خود می‌آوردند و به همین دلیل، بعضی اوقات تناسب شایسته و درخور، میان همه اجزای شعر و نثر ایجاد نمی‌شد؛ در حالی که سعدی با ذوق سلیم خود، بدون آویختن به دامن دیگران، بخشی از گفتار خود را به نثر و بخشی را به شعر می‌آفریند و فاصله معنایی میان آنها پدید نمی‌آید.

بسیاری از مطالبی که در گلستان فراهم آمده، بازگویی همان دردها، آرزوها، آرمان‌ها و گرفتاری‌های مردم جامعه است که بیشتر آنها در همه زمان‌ها گفتنی و شنیدنی می‌نماید؛ اما مهم‌تر از آن، رفتاری است که سعدی با زبان و امکانات نهفته در آن دارد. هماهنگی شایسته واژگانی، آرایش طبیعی کلام، موسیقی مناسب سخن و سادگی و روانی زبان، در جذابیت این متن بسیار مؤثر واقع شده است.

ما در بسیاری از اوقات، هنگام خواندن گلستان، چنان در معنای آن محو می‌شویم که از زیبایی‌های هنری کلام باز می‌مانیم و همه لذت شایسته را نمی‌بریم.

آنچه گفته شد، هرگز بدان معنا نیست که در حکایت‌های گلستان تناقض دیده نمی‌شود، یا همه حکایت‌ها در باب‌های مختلف گلستان، هماهنگ و متناسب تدوین شده است، یا همه آنچه سعدی گفته، پذیرفتنی و عمل کردنی است. چنین ادعایی هرگز ادعایی شایسته نیست؛ مثلاً سعدی در شیوه تدوین حکایت‌ها و باب‌ها نوشته است:

«معان نظر در ترتیب کتاب و تهذیب ابواب، ایجاز سخن را مصلحت دید، تا مر این روضه غنا و حقیقه غلبا را چون بهشت هشت باب اتفاق افتاد».

اما هنگامی که حکایت‌ها را از زاویه تناسب و هماهنگی با موضوع باب‌ها بررسی می‌کنیم، باور نمی‌کنیم که برای این تناسب واقعاً «معان نظر» و دقت کافی بوده است.

در گلستان و بوستان سعدی اشتباهات تاریخی هم راه یافته است؛ اما باید یادمان باشد که توجه سعدی، بیش از آنکه به مستندات تاریخی بوده باشد، به مطالب و مباحث تربیتی و تعلیمی بوده است.

● **از گلستان گفتید: بوستان چطور؟ آیا بوستان سعدی هم چنین جایگاهی دارد؟**

آری؛ بوستان هم از کتاب‌های بسیار ارزشمند زبان فارسی است. بوستان سعدی از حدود ۴۰۰۰ بیت (۱ مقدمه و ۱۰ باب) تشکیل شده است. سعدی، خود هیچ‌گاه

این کتاب را «بوستان» نخوانده است. این نام را سعدی دوستان، به تناسب کتاب گلستان بر این مثنوی نهاده‌اند. بوستان در برخی منابع، «سعدی‌نامه» خوانده شده است.

استاد سخن در همین ۴۰۰۰ بیت، درباره آدمی و زندگی آرمانی او، موضوعات گوناگون را با چیره‌دستی به رشته نظم کشیده و کتابی جاودانه آفریده است. موضوعاتی که برای ساختن جامعه‌ای پسندیده، همواره در همه زمان‌ها، آدمی را به خویش فراخوانده است؛ همچون شناخت راستین خلدوند و سپاس‌گزاری از درگاه او، خردمندی، شیوه درست فرمان‌روایی و کشورداری، ادای حقوق مردم، دوستی، نیک‌رفتاری، فروتنی، از خودگذشتگی، دل‌جویی، مهربانی، پرهیزگاری و ...

به همین دلیل است که بوستان، کتاب آرمان شهر سعدی، خوانده شده است.

● **این که فرمودید، از نظر محتوا و مضمون است، از نظر ادبی و هنری چطور؟ یعنی آیا به نظر شما این کتاب تعلیمی ارزش زیبایی‌شناسانه هم دارد؟**

سعدی‌شناسان و دوست‌داران او، همواره بوستان را در جایگاه یک کتاب اخلاقی و آموزشی نگریسته و آن را «جهان مطلوب سعدی» دانسته‌اند و به راستی، به قول استاد شادروان دکتر یوسفی، «سعدی مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته، در بوستان تصویر کرده است ... و در تصویر این مدینه فاضله، دائم از تجربه‌ها، سرگذشت و روایات گذشتگان یاد می‌کنند...» و تصویر آن جهان نورانی در قالب حکایت‌هایی شیرین، چنان نغز و دل‌فریب جلوه کرده است که بر بیشتر زیبایی‌های هنری و شگردهای شاعرانه این اثر سایه افکنده است. به همین رو، هنر‌نمایی‌های سعدی در رستخیز سخن، کمتر به چشم و زبان نویسندگان آمده است. به بیانی دیگر، چیرگی معنی در بوستان سعدی، توجه بسیاری از خوانندگان آثار سعدی را از دقت در زیبایی‌های هنری این اثر باز داشته است. این نگاه فراگیر، آن گونه است که در کارنامه سعدی پژوهی و در بررسی موضوعی نوشته‌ها، کمترین مقاله در پیوند با موضوع «زیبایی‌شناسی آثار سعدی» به نگارش درآمده است.

این بنده در مقدمه کتاب فرهنگ سعدی‌پژوهی، با نمودار و عدد و رقم، این ادعا را ثابت کرده است.

اما هنر سعدی این است که از سنگلاخ تکلف و تصنع زمان خود بیرون آمده، بدون آنکه سخنش از آرایه‌های مناسب و درخور خالی بماند. سعدی در بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی، برخلاف بسیاری دیگر از سخن‌سرایان، اندازه نگه داشته و همین ویژگی باعث شده است که سخن او در اروپا بسیار مورد توجه قرار گیرد. زبان‌های اروپایی به اندازه زبان فارسی، به صنعت‌پردازی آمیخته نشده و ذوق آنان شعرهای پیچیده را نمی‌پسندند؛ از سوی دیگر، بسیاری از صنایع ادبی، به‌ویژه آرایه‌های لفظی، در گذر از ترجمه، رنگ می‌بازند و خاصیت خود را از دست می‌دهند؛ اما عروس سخن سعدی، که بدون این پیرایه‌ها و آرایه‌ها زیباست، با عبور از کوچه‌های ترجمه و با ورود به زبان‌های دیگر، همچنان زیبا و دلنشین جلوه می‌کند. بی‌گمان، کسی که بتواند بدون استعانت از آرایه‌ها و بدون کمک گرفتن از تشبیهات و استعارات و ... شعر ناب بیافریند، از توان‌ترین خادوندان سخن است.

سعدی با آگاهی از تمام امکانات ظرفیت‌های زبانی و با شناخت راست و درست از ویژگی‌های روان‌شناسی واژه‌ها و ترکیب‌ها، دست به آفرینشی شگفت می‌زند و

تقلیدناپذیرترین شعرها را می‌سراید، که به درستی، به «سهل ممتنع» نام برآورده است.

برخی از معاصران نیز با پیروی از دیدگاه‌های تازه نقد ادبی و بدون درک درست از زیبایی‌شناسی گذشته ادب پارسی، هنگامی که در جست‌وجوی فضایی مه‌آلود، مبهم و تاریک در شعر سعدی، ناکام می‌مانند، آن را نظمی خالی از جوهره‌های شعری می‌پندارند؛ غافل از اینکه همین سادگی و روانی شگفت‌انگیز، خود نشانی روشن از چیرگی‌های بی‌چون و چرای سعدی در بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیب‌هاست.

سعدی با آنکه بلندترین مضمون‌های معنوی و ژرف‌ترین نکته‌های اجتماعی را باز می‌گوید، از دیدگاه هنری و زیبایی‌شناسی نیز به عنوان «استاد مسلم سخن»، به شایستگی برستیغ شعر فارسی ایستاده است.

من در مقاله‌ای با عنوان «رستاخیز سخن در بوستان»، بعضی از این هنرنمایی‌ها را نشان داده‌ام.

● خوب اگر اجازه بدهید، برویم سراغ غزل‌های سعدی. سروده‌هایی که بسیار مورد توجه شاعران و ادب‌دانان بوده و هست. می‌خواهم از شما خواهش کنم درباره محتوای غزل‌های سعدی و وجه هنری آنها نیز توضیح بدهید.

سعدی حدود ۷۰۰ غزل دارد که اندکی از آنها با موضوع اخلاق و بند و بقیه عاشقانه هستند. این غزل‌ها در نسخه‌های خطی و چاپی قدیم، در چند دفتر جداگانه دسته‌بندی شده‌اند، با نام‌های: طیب‌تاه بدایع، خوانیم، غزلیات قدیم و مملعات. اما شادروان محمدعلی فروغی در چاپ ویراسته خود، برای استفاده آسان‌تر، همه این غزل‌ها را در هم آمیخته و آنها را به ترتیب حروف الفبایی قافیه، از نو تنظیم کرده است. غزل‌های سعدی پر از موضوعات گوناگون و متنوع است؛ اما اگر از غزل‌های اندکی که در موضوع اندرز و اخلاق است، بگذریم، محور موضوعی بقیه غزل‌ها - با همه تنوع و گوناگونی که دارند - جز عشق نیست.

سادگی بیان، از ویژگی‌های شعر غنایی است، حتی سخن‌وران دیرآشنایی چون خاقانی، در غزل، زبان و بیانی ساده دارند؛ اما سادگی شعر سعدی گونه‌ای دیگر است؛ آن گونه که صفت سهل ممتنع، نام‌دارتر از همه، به سخن سعدی اختصاص یافته است. یکی از دلایل این سادگی، همان درنگ بایسته در فرهنگ مردم و همزیستی اجتماعی سعدی است. سعدی پایه‌های اصلی سخن خود را از فرهنگ مردم گرفته است. از همین رو، غزل او، در سنجش با غزل‌های کاملاً عارفانه، در عنصر تمثیل، تنگ‌مایه‌تر است. شاعران عارف به دنبال بیان مفاهیم مجرد ذهنی، ناچار به تمثیل دست می‌آویختند و سعدی در آفرینش هنری خود، از این ناگزیری رهاست. خصلت اجتماعی سعدی در آفرینش هنری او، کارکردی روشن دارد و غزل‌های او را از بیان یک احساس فردی بیرون برده و بدان رنگ اجتماعی زده است. سعدی نه راه اندیشه‌های صرف عرفانی را پیش گرفت و نه یکباره از همه آنها دست کشید؛ نه آن قدر پرواز کرد که از زمین دور شود و چیزی را در زمین نبیند و نه آن گونه به زمین چسبید که از ملکوت باز ماند. او زندگی و همه زیبایی‌هایی آن را دوست داشت و بدان عشق می‌ورزید. عروس سخن سعدی، بدون یاری گرفتن از آرایه‌های ادبی، زیباست؛ زیرا سخن او اصالتاً هنری است و اصالت هنری سخن او آن قدر مایه‌ور است که نیازی به لوازم آرایش ندارد. بی‌گمان، آفرینش چنین کلامی، بسیار هنری‌تر است از کلامی که با ترندها

و آرایه‌های ادبی بخواهد آراسته شود.

سخن در پیوند با سادگی زبان سعدی است، برای نمونه چند بیت از یک غزل را بازمی‌نگریم. هم‌چنان که می‌بینید؛ این بیت‌ها تقریباً از همه آرایه‌های ادبی مرسوم تهی است، اما کیست که اندکی، سر سوزن ذوقی داشته باشد و از این شعرها لذت نبرد:

ندانم ازمن خسته جگر چه می‌خواهی

دل‌م به غمزه ربودی، دگر چه می‌خواهی

اگر تو بر دل آشفته‌گان بیخشایی

ز روزگار من آشفته‌تر چه می‌خواهی

شنیده‌ام که تو را التماس شعر من است

تو کان قند و نباتی، شکر چه می‌خواهی

دریغ نیست ز تو هر چه هست سعدی را

وی این کند که تو خواهی، دگر چه می‌خواهی

سعدی به ساده‌ترین شیوه ممکن با ما حرف می‌زند، بدون آویزش به صنایع و آرایه‌های ادبی:

یارا! بهشت، صحبت یاران همدم است

دیدار یار نامتناسب، جهنم است

هر دم که در حضور عزیز می‌برآوری

دریاب کز حیات جهان حاصل آن دم است

نه هر که چشم و گوش و دهان دارد آدمی ست

بس دیو را که صورت فرزند آدم است

آن است آدمی که در او حسن سیرتی

با لطف صورتی ست، دگر حشو عالم است

هرگز حسد نبرده و حسرت نخورده‌ام

جز بر دو روی یار موافق که در هم است

آنان که در بهار به صحرا نمی‌روند

بوی خوش ربیع بر ایشان محرم است

و آن سنگدل که دیده بدود ز روی خوب

پندش مده که جهل در او نیک محکم است

آرام نیست در همه عالم به اتفاق

ور هست در مجاورت یار محرم است

گر خون تازه می‌رود از ریش اهل دل

دیدار دوستان که ببینند، مرهم است

دنیا خوش است و مال عزیز است و تن شریف

لیکن رفیق بر همه چیزی مقدم است

ممسک برای مال همه ساله تنگ‌دل

سعدی به روی دوست همه روزه خرم است

یا اگر تنها به مطلع غزل‌های سعدی نگاه بکنیم، بسیاری از آنها را با همین ویژگی خواهیم یافت:

دیر آمدی ای نگار سرمست

زودت ندهیم دامن از دست

این بیت بسیار زیبا، نه تشبیه دارد، نه استعاره و نه هیچ چیز دیگر، جز زیبایی و

فریبایی، همچنین است:

ناچار هر که صاحب روی نکو بود
هر جا که بگذرد همه چشمی در او بود
یا:

گر تیغ برکشد که محبان همی زخم
اول کسی که لاف محبت زند منم
یا:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم
دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم
یا:

چه فتنه بود که روی تو در جهان انداخت
که یک دم از تو نظر بر نمی توان انداخت
یا:

اتفاقم به سر کوی کسی افتاده است
که در آن کوی چو من کشته بسی افتاده است
یا:

از هر چه می رود سخن دوست خوش تر است
پیغام آشنا نفس روح پرور است
یا:

چشمش خوش است و بر اثر خواب خوش تر است
طعم دهانت از شکر ناب خوش تر است
یا:

این باد بهار بوستان است
یا بوی وصال بوستان است؟
یا:

من اگر نظر حرام است، بسی گناه دارم
چه کنم نمی توانم که نظر نگاه دارم

آنچه گفته شد، سخن تازه‌ای نبود. دیگران هم گفته‌اند که سخن سعدی بدون آرایه‌های ادبی زیباست و شاید به همین دلیل بود که حافظ ناگزیر از یک راه دیگر رفت و این گونه سخن گفتن را فرو نهاد و رفت به سمت لایه لایه حرف زدن و تموج و تراکم معانی در بیت و در حقیقت ارتباطات و پیوندهای هنری واژگان. برای این که وقتی حافظ آمد، تقریباً سکه دیگر غزل سرایان همه از رونق افتاد. ولی تنها کسی که همچنان در اوج ماند، سعدی بود.

البته حافظ هم سخن ساده شبیه سعدی دارد، همچون:

من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی کنم
صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم
باغ بهشت و سایه طوبا و قصر حور
با خاک کوی دوست برابر نمی کنم...

اما منظور ما کلیت سخن است.

آنچه گفته شد در پیوند با بخشی از سخن سعدی بود؛ بخشی عظیم از سخن سعدی، اما سعدی سرودهایی هم دارد که آنها را با ترندهایی ویژه هنری آراسته

و با گونه‌هایی از آشنایی زدایی و هنجارشکنی، در سخن خود رستاخیز ایجاد کرده است. حافظ نیز برخی از این ترندها را از سعدی آموخته، آنها را پرداخته، به کمال رسانده و تبدیل به یک ویژگی سبکی کرده است. گاهی دقت سعدی در آشنایی زدایی و کارکردهای زبانی برای ایجاد رستاخیز سخن، بسیار دیدنی است. که در این جا مجال پرداختن به آنها نیست.

من در مقاله‌های «شگردهای هنری سعدی» و «انگیزش‌های هنری دو غزل متفاوت از سعدی» بعضی از این هنر‌نمایی‌ها را نشان داده‌ام.

● **خوب اگر ناگزیر باشیم به خاطر تنگنای وقت از بحث شیرین غزلیات سعدی بیرون برویم، و اگر نخواهیم به آثار دیگر سعدی پردازیم، کاش دست کم در مورد قصاید سعدی گفت و گو می کردیم. شما چهره سعدی را در قصاید چگونه می بینید؟**

حق با شماست. از قصاید سعدی نمی توان گذشت. همانطور که می دانید قصیده از قالب‌های شعر فارسی است که در دوره خراسانی بیش از قالب‌های دیگر شعر فارسی کاربرد داشته است. شاعران مدیحه‌سرا، بیشتر ستایش‌های خود را در این قالب، به نظم درآورده‌اند. بخشی از سروده‌های سعدی نیز در قالب قصیده است. سعدی برخی از فرمانروایان زمان خود را در بعضی از قصیده‌هایش ستوده است. اما ستایش‌های او معمولاً گزافه‌آمیز نیست. بیان معتدل و متعادل سعدی در قصاید مدحی، تنها زمانی روشن تر می شود که با قصاید مدحی پیشینیان او سنجیده شود؛ با مدحی‌ها، ستایش‌نامه‌ها و ژانرهای شرم‌انگیز کسانی چون: غضایری، عنصری، ظهیر فاریابی، انوری و مانند آنها. سعدی نیز حاکمان زمان خود را ستوده است. حاکمان زمان سعدی نیز از کج‌روی و انحراف به‌دور نبوده‌اند اما سعدی در قصاید مدحی خود معمولاً راستی، درستی، فروتنی، مدارا، حق‌جویی و حقیقت‌طلبی را می ستاید. راست آن است که قصیده‌های سعدی اندرز‌نامه‌هایی کاربردی و نصیحت‌نامه‌هایی راهبردی‌اند، که فرمانروایان را به حرف‌شنوی و راست‌روی فرا می خوانند. یکی از ممدوحان سعدی، اتابک ابوبکر سعدبن زنگی است، که سعدی او را بارها به نیکی ستوده است. از آن جمله قصیده‌ای است با مطلع

به نوبتند ملوک اندر این سپنج‌سرای
کنون که نوبت توست ای ملک به عدل‌گرایی

یکی از سعدی‌پژوهان گذشته گفته: «اگر سعدی جز این قصیده نداشت، سزاوار بود به آب‌زر نگاشته شده، مایه مباحثات وی قرار گیرد. زیرا در تاریخ ادبی ایران، یگانه و بی‌مانند است». در همین قصیده است که می گوید:

چه مایه بر سر این ملک سروران بودند؟!
چو دور عمر به سر شد در آمدند از پای

دو خصلتند نگهبان ملک و یاور دین
به گوش جان تو اندازم این دو گفت خدای
یکی که گردن زورآوران به قهر بزن
یکی که از در بیچارگان به لطف درآی

سعدی در ادامه همین قصیده آشکارا و با اقتدار پادشاه را نصیحت می کند که مشاوران نالایق را به سزای گفتار ناشایستشان برساند:

هر آن کست که به آزار خلق فرماید
عدوی مملکت است او به کشتش فرمای

به کامه دل دشمن نشیند آن مغرور
 که نشنود سخن دشمنان دوست‌نمای
 و بالاخره با تعریض به مدیحه‌سرایان گزافه‌گو که برای خوشامد فرمانروایان، از
 بیان هر سخن ناروا پرهیز نمی‌کردند، می‌گوید:
 نگویمت چو زبان‌آوران رنگ‌آسای
 که ابر مشک‌فشانان و بحر گوهرزای
 نگاهد آنچه نبشته‌ست عمر و نفزاید
 پس این چه فایده گفتن که تا به حشر بیای
 مزید رفعت دنیا و آخرت طلبی
 به عدل و عفو و کرم کوش و در صلاح افزایش
 در قصیده‌ای دیگر در مدح انکیانو، همچنان پردل و بی‌پروا می‌گوید:
 دنیا نیززد آن که پریشان کنی دلی
 ز نهار بد مکن که نکرده‌ست عاقلی
 این پنج روزه مهلت ایام آدمی
 آزار مردمان نکند جز مغفلی
 باری نظر به خاک عزیزان رفته کن
 تا مجمل وجود بینی مفصلی
 درویش و پادشاه نشنیدم که کرده‌اند
 بیرون از این دو لقمه روزی تنالوی
 ز آن گنج‌های نعمت و خروارهای مال
 با خویشان به گور نبردند خردلی
 دل در جهان مبنند که با کس وفا نکرد
 هرگز نبود دور زمان بی‌تبدلی
 مرگ از تو دور نیست و گر هست فی‌المثل
 هر روز باز می‌روی‌اش پیش منزلی
 خواهی که رستگار شوی راستکار باش
 تا عیب‌جوی را نرسد بر تو مدخلی...

سعدی خود، به درستی و روشنی می‌داند که سخنان او در برابر حاکم زمان،
 سخنانی درشت و جسارت‌آمیز است. اما بی‌آن که هراسی به دل داشته باشد، از
 جایگاهی برتر و بالاتر در ادامه سخن خود در همین قصیده می‌گوید:
 گر من سخن درشت نگویم تو نشنوی
 بی‌جهد از آینه نبرد زنگ صیقلی
 حق‌گویی را زبان ملامت بود دراز
 حق نیست این چه گفتیم؟! اگر هست گو بلی
 تو راست باش تا دگران راستی کنند
 دانی که بی‌ستاره نرفته است جدولی
 جز نیک‌بخت پند خردمند نشنود
 این است تربیت که پریشان مکن دلی
 هشدارهای تلخ و تند سعدی به امیر انکیانو فقط در همین قصیده‌ها محدود
 نشده است. در قصاید دیگر نیز با همین زبان بُرا و بیان گویا حاکم زمان را به
 نیک‌اندیشی و راست کرداری فرا می‌خواند؛ او بدون این که همچون مذاحان
 دیگر؛ در برابر پادشاه زمان، خود را به گودال خواری و پستی بیندازد، با دلیری و

بی‌باکی می‌گوید:
 بس بگردید و بگرد روزگار
 دل به دنیا درنبدد هوشیار
 ای که دستت می‌رسد کاری بکن
 پیش از آن کز تو نیاید هیچ‌کار
 دیر و زود این شکل و شخص نازنین
 خاک خواهد بودن و خاکش غبار
 چون زبردستیت بخشید آسمان
 زیردستان را همیشه نیک‌دار
 منجنیق آه‌مظلومان به صبح
 سخت گیرد ظالمان را در حصار
 در ادامه این قصیده، سعدی با آگاهی از سخنان درشت خود در برابر پادشاه، باز
 هم یادآوری می‌کند که من به درستی می‌دانم دارم چه چیزی را به چه کسی و
 چگونه می‌گویم. این گونه از سخنان حق را جز با آشکارگی، بی‌پروایی و بی‌باکی
 نباید گفت:

سعدیا چندان که می‌دانی بگوی
 حق نیاید گفت آلا آشکار
 هر که را خوف و طمع در کار نیست
 از ختا باکش نباشد وز تتار
 همین بی‌پروایی‌ها و دلیری‌های سعدی است که چنین سخنان شیرینی را بر
 زبان او جاری می‌کند:
 شهی که حفظ رعیت نگاه می‌دارد
 حلال باد خراجش که مزد چوپانی‌ست
 و گرنه داعی خلق است، زهر مارش باد
 که هر چه می‌خورد از جزیت مسلمانی‌ست...
 نشانه‌هایی از این گونه بی‌باکی‌ها در آثار دیگر سعدی هم دیده می‌شود؛ مثلاً
 در بوستان:

دلیر آمدی سعدیا در سخن
 چو تیغ به دست است فتحی بکن
 بگو آنچه دانی که حق گفته به
 نه رشوت ستانی و نه عشوه ده
 طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی
 طمع بگسل و هر چه خواهی بگوی
 یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که برخی از قصیده‌های سعدی در
 مدح شمس‌الدین جوینی (وزیر هولاکو) و برادرش علاء‌الدین جوینی (نویسنده
 تاریخ جهانگشای جوینی) است. اما پیوند قلبی و ارادت متقابل این دو برادر با
 سعدی شیرازی باعث شده است که جنس ستایش‌های سعدی در این قصیده‌ها
 از گونه‌های دیگر باشد. در واقع می‌توان این سخنان را محبت‌نامه خواند نه
 ستایش‌نامه

● جناب دکتر حسن لی، از شما به خاطر حضور در این گفت‌وگو و صرف
 وقت و طرح مباحثی که بی‌تردید در روشنی افکندن بر بخشی از مسائل
 مربوط به سعدی مؤثر خواهد بود، سپاس گزارم.